

برای درك بیشتر مطالب فوق بهتر است مثالی ذکر کنیم . وقتی که می خواهیم با زبان مادی صرف از حاکمیت ضرورت های طبیعت و جامعه صحبت کنیم ، مطلب را چگونه بیان میکنیم ؟ مگر نه اینست که مثلا " میگوئیم حکم اصل دوم ترمودینامیک باید . . . . . شود یا آنکه مثلا " میگوئیم منطق تاریخ حکم میکند که جنین و جنان شود معنی جملات فوق چیست ؟ مگر غیر از این است که میخواهیم ضرورتها و قوانین ضروری ناشی از اصل دوم ترمودینامیک را که منجر به فلان پدیده میشود بیان کنیم ؟ مگر نه اینست که میخواهیم ضرورتها و قوانین ضروری ناشی از حرکت کتی تاریخ را که منجر به حادثه و پدیده " معینی میشود بیان کنیم ؟ در قرآن بحای " حکم اصل دوم ترمودینامیک " و " حکم منطق تاریخ " و . . . . . " حکم خدا " " حکم سنن خدا " . . . . . جانشین میشود . چرا که قرآن معنی هر " خیر " را تا " مندا " تعقیب میکند و در برای علت مشهود به علتی اولی و غائی توجه دارد و از این جهت غالباً در جریان امور و پدیده ها " علت اصلی " یعنی " خدا را " یاد آور میشود . از این طرز بیان نتایج بسیار مهمی ناشی میشود که راجع بدان بحث خواهیم کرد . ( ۱ و ۲ و ۳ ) .

- 
- ( ۱ ) در کتاب چهارم این مطلب بحث خواهد شد .  
( ۲ ) روش فوق برای درك اکثر آیات قرآن بسیار مفید است . مثلا " آیه " ۱۶ از سوره " توبه " را بسك فوق تفسیر کند باین معنی که فرض کند اگر چنانکه می خواستند مدلول آیه را بزبان مادی صرف بیان نمایند چگونه بیان میکردند .  
دنباله " پاروقی در صفحه " بعد

ب - قرآن از مشخص و معین بودن حوزه<sup>۳</sup> عمل قوانین و ضرورتها ( حساب و کتاب داشتن جهان و وجود روابط ناگسستی و معین بین علت و معلول ) تحت عنوان " قَدَرٌ " بحث کرده است ( قَدَرٌ - اندازه و تعیین ) .

قبل از ذکر آیات قرآن برای روشن تر شدن مطلب میدانیم که فلزات در اثر حرارت انبساط طولی پیدا میکنند اما این قانون حوزه عمل معینی و مشخصی دارد بدین معنی که مثلا " انبساطی که تحت حرارت ۳۰ درجه حاصل میشود غیر از انبساطی است که تحت حرارت ۴۰ درجه بوجود میآید .

---

( دنباله پاورقی صفحه قبل )

( ۳ ) چنانکه میدانیم فلسفه<sup>۴</sup> مادی در اصل مسائل و جریانات را پس از ایجاد و پس از آغازی سنجید و دیگر کاری ندارد حالا که علت فلان امر فلان قانون است، علت خود آن قانون چیست چنانکه در کتاب تضاد<sup>۵</sup> بی بینیم مسئله از اینجا شروع میشود که : " تضاد<sup>۶</sup> ذاتی اشیا<sup>۷</sup> است " ولی چه شده و چرا این مسئله ذاتی است ؟ دیگر سکوت میباند . و لذا در نهایت همه<sup>۸</sup> امور نقطه<sup>۹</sup> ابهام های مهمی باقی میباند . اکنون آیا فلسفه قرآن یعنی تجمیع<sup>۱۰</sup> آنها<sup>۱۱</sup> و همه<sup>۱۲</sup> علل نهائی و قوانین در علتی واحد، آگاه، ازلی و مقتدر جامعتر و برای توضیح و تبیین جهان کاملتر نیست ؟ و آنوقت یک جهت<sup>۱۳</sup> بودن تکامل ماده<sup>۱۴</sup> و جبر حاکم بر تکامل و عدم امکان تضاد<sup>۱۵</sup> در ایجاد حیات، کافی نیست که عینی بودن علت فوق را اثبات کند ؟ در این باره در بحث " تبیین جهان " باز هم صحبت خواهیم کرد .

اینک آتانی در این زمینه :

سوره قمر آیه ۴۹ : "الته ما همه چیز را به اندازه"

معین خلوی کردیم ."

سوره حجر آیه ۲۰ تا ۲۲ : "و در زمین برای شما وسایل

نیز برای

اراده حیات قرار دادیم و آنکس ( آنچه ) که شما روزی رهنده او

( آن ) نیستند ( بلکه خداست که روزی میدهد یعنی قوانین مشخص

و معین استفاده از این روزها بدست خداست ) ( ۱ ) زیرا چیزی

نیست جز آنکه گنجهایش نزد ماست و آنرا باندازه معین فرود آوریم .

و بادها را برای عطل لقاح م فرستیم و از ابر آب فرود آورده و

بدانسیله شما را سیراب میکنم و خزینه داران آن شماها نیستید ( یعنی

اندازه و حوزه عمل این امر بدست شما نیست ) ."

در آیات فوق از قوانین مشخص و معین روزی خواری که حالت خاصی

از قانون کلی تعیین و حساب و کتاب داشتن جهان میباشد بحث می

کند و سپس مطلب را بقوانین مشخص و معین حرکت بارها که باعث عمل

لقاح ( ۲ ) در نباتات میگردد و همچنین از نزول باران از ابر . . . .

که حالات خاص دیگری از قانون کلی فوق میباشد تعمیم میدهد . حاصل

آنکه میخواهد بگوید که قوانین روزی خوری . روزی رسانی . عمل لقاح ، نزول

---

( ۱ ) رجوع شود به مقاله "رزاقیت خدا از کتاب بیست گفتار .

( ۲ ) اینکه بادها باعث عمل لقاح میشود از مسائل امت که سالها

پس از نزول قرآن معلوم شده است .

باران و سیراب شدن شما از آب باران تماما " اندازه و حساب معینی دارند زیرا قوانین تمام اشیا و حوادث و پدیده ها نزد ماست. لازم است توضیح داده شود که منظور از کلمه " خزینه ( گنج ) در آیه فوق غیر از معنی ظاهری آن میباشد در اینجا همانند تعالی زبانهای دیگر معنی کلمه را باید از سیاق آیات استخراج کنیم که کاملا " روشن است چه در غیر اینصورت لازم است از کلمه " علم در عبارت " دریای علم " آب دریا استنباط نمائیم و از کلمه " کوه در عبارت " کوهی از مشکلات " قله مرتفع کوهستان را تداعی کنیم.

سوره " یس آیات ۴۰ - ۳۸ : " و خورشید بسوی مقصدی که برایش تعیین شده در جریان است و این تقدیر ( اندازه گذاری ) خدای غالب و آگاه ( باندازه ها و حوزه عمل قوانین ) است . و ماه که برای آن منازل را اندازه نهادیم ( برای خودش و حرکتش سر رسیده ها و حسابهای گذاشتیم ) تا بازگشت کند همانند چوبخوشه خرمای خشک . نه خورشید ( و نه هیچکدام از ستارگان و سیارات ( ۱ ) دیگر ) را یارای اینست که ( از کانون و مدار معینی که برای هرکدامشان تعیین گردیده است تخلف نموده ) بماه بخورد و نه شب ( که برخلاف قوانین خود ) بر روز پیشی گیرد ( کم و زیاد بشود

---

( ۱ ) باین دلیل ستارگان و سیارات گفتیم که در آیه فوق کلمه " کل "

بکار رفته است و بموجب قواعد عربی این نشان میدهد که

خورشید و ماه فقط بعنوان نمونه ذکر شده اند .

و یا ستوروز شدن را بگیرد .) اینها تمام در گردونه ای ( خاص و

مطابق با حسابهایی که برایشان شده ) تناوب و در جریان اند .\*

مطالب فوق در آیه<sup>۱</sup> زیر یکجا بیان گردیده است ( ۱ ) .

\* خدا همواره در حال رساندن ( ۲ ) امر خویش است ( همان

امریکه از حکم خدا ناشی شده و ضنا<sup>۲</sup> کلیه ضرورتهای جهان میباشد )

اما این ضرورتها بن حساب انجام نمیگیرند بلکه به تحقق خدا برای

هر چیزی اندازه<sup>۳</sup> معین قرار داده است و این امر مطابق همان

اندازه ها و تمینات انجام میگیرند .\*

مجاری و مظاهر حکم اراده<sup>۴</sup> امر و خواست ( مشیت ) خدا کدامست ؟

بحث بر سر این مطلب بسیار اساسی است . توضیح آنکه عده<sup>۵</sup> اکثرا چنین

میندازند ( اعم از موافق یا مخالف ) که حکم اراده<sup>۶</sup> امر و مشیت

( خواست ) خدا به کلیه امور و حوادث بطور جداگانه و بدون هیچ

گونه واسطه و اسبابی تعلق میگیرد بدین معنی که وقتی گفته میشود

خدا روزی رسان است ، خدا هر که را بخواهد عزیز و هر که را بخواهد

ذلیل میکند . خدا آنهاست<sup>۷</sup> که بخواهد نجات میدهد ، خدا برای

انسان سر رسیدن را حکم کرد و بحکم خدا سر رسیدن مزبور محقق

خواهد شد و امتار و نفاثر ایها . . . عده<sup>۸</sup> تصور میکنند که تعاض

---

( ۱ ) **إِنَّ اللَّهَ بِالْعُسْرِ** فَدَعَا إِلَىٰ رَبِّهِ قَدْرًا<sup>۹</sup> سَطْلًا ۲

( ۲ ) **بِالْعُسْرِ** ضَيْقٌ اسْتِغْنَىٰ عَنْهُ وَتَوَلَّىٰ رَأْسَهُ وَرَأْسَهُ ۳

این کارها بدون هیچگونه علت و اسباب و بطور جداگانه انجام میگیرد . بحث بر سر این مطلب بحثی است اساسی و لازم چه عدم درک این مطالب یعنی عدم درک روح قرآن و روح خداشناسی . و لغزیدن در دامن افکار جبری و قدری ( - قدری بمعنی اصطلاحی که بین مردم مشهور است ) و این لغزشی است که در تاریخ اسلام منجر به نتایج خائنانه بر اندازی گردیده است .

اما نظر قرآن بکلی مغایر با طرز تفکر فسوف میباشد برای درک بهتر نقطه نظر قرآن در این زمینه لازم است، بدو مثال زیر توجه نمائیم :

- ۱- وقتی يك دانشمند گیاه شناس میگوید : "بحکم قانون جذب انتخابی، درخت آلبالو در صد های معینی از مواد غذایی معینی موجود در خاک را جذب میکند" چه منظوری دارد ؟ آیا منظورش اینست که از وجود هزاران فعل و انفعال شیمیایی ( از سادترین آنها گرفته تا پیچیده ترین شان ) چشم پوشی کرده و وجود آنها را منکر شده است و با آنکه منظورش نشان دادن حاکمیت خصوصیت ویژه عالم گیاهان است که گفته " فعل و انفعالات شیمیایی بطور انتخابی انجام میگیرند ؟ مسلماً " قسمت دوم منظور نظرش میباشد .
- ۲- وقتی بکنفر استراتژیست انقلابی در برابر تهدیدات امپریالیزم جواب میدهد که " بحکم منطقی تاریخ

امیرالهیوم حکوم شنبت مسمی است چه منظوری دارد ؟  
 آیا او میسر است نام مواجیر مرسومه به پیروزی و در راه من آنها  
 اراده است و امیر پیارگران را انکار نماید ؟ بضرر قطع  
 هرگز چهر مسموم به دارد .

با تفسیر به و متار موم مسموم قرآن از نسبت دادن کلیه  
 امور و عوارض بحکم امر اراده و عوارض و ضمیمت و اذن ،  
 ..... حداروش میگرد ( لغتم از امر و عوارض  
 طبیعی و انسانی و غیره ) که در قرآن جمیع قوانین و  
 نظامات حاکم در طبیعت مظاهر و معانی حکم و امر .....  
 میباشند ( ۱ ) . امتیاز قرآن نیز در همین است که در  
 توضیح علت و اسباب تا نهایت و تا یافتن علت اصلی پیش می  
 رود . البته کسیکه آشنائی با روح قرآن دارند بخوبی  
 میدانند که ترانس قرآن پس از آیاتی است که مطالب فوق  
 را اثبات کند . در اینجا چند آیه مرقوم میآوریم .  
 خال ۱ - سوره بقره آیات ۱۶ - ۱۷ :

مصرن آیات پس است که باران از ابر ( از مضمراست )

( ۱ ) - چنانکه پیش ما در بار میگوئیم بحسب اللّٰه و قوتیه  
 اقنوم و آقند . بدیهی است که بهیچوجه منظور فراموش  
 کردن معنی مورد استماع نیست . این معانی قبل از تحریف آنقدر ساده  
 و روشن بود مانند که میبینیم در زبان معرب پیچیدگی کفر کسی به  
 اینگونه مطالب لغزین بود . و یا آرا به استهرا گرفته است .

فشرده ها ) فرو می‌ریزد ، بوسیله آب آن ، نباتات سبز می-  
شوند و رشد می‌یابند و در اثر رشد نباتات زیاد ، باقیات  
انبوه درست می‌شود . اما بالاخره تمامی اینها بدست خدا  
انجام می‌گیرد ، بطوریکه ملاحظه می‌شود قرآن بین ابرو  
ریزش باران و رشد گیاه ، و رشد گیاه و تشکیل باغات انبوه رابطه  
علی مادی قائل است نه آنکه مثل تصور بعضی رابطه  
علی بطور جداگانه بین پدیده های بار شده بالا و اراده  
خدا برقرار بوده باشد .

۲- سوره فاطر آیه ۹ : ترجمه و تفسیر بعهد خواننده  
است .

۳- سوره یونس آیه ۹ : " آنانکه ایمان آوردند و اعمال مناسب  
با شرایط انجام دادند خدا بوسیله ایمانشان پیوسته  
( فعل مضارع بکار رفته ) آنانرا هدایت میکند . . . . . "

۴- سوره انفال آیه ۲۹ : ۳ی کسانی که ایمان آوردند اگر  
تقوی خدا داشته باشید خدا برای شما قدرت آنرا میدهد  
که بین حقیق و باطل مرزبندی کنید ( فرقان = جدا کننده )  
و بدین وسیله گناهاتتانرا می‌شویند ( زیرا صاحب شخصیت  
جسد پستی می‌شوید ) و شما را هدایت میکند ( آدم غیر منق  
قدرت مرزبندی حقیق و باطل را از دست میدهد و تمام دلائل  
او در راه اثبات راه و روش باطل که در پیش گرفته است بکار  
میآید و به عبارت دیگر یکی از موارد عمده توجیه اعمال غلط



هم تقوی است. " .

حدیث نبوی هم در این زمینه چنین میگوید : **أَبَى اللّٰهُ  
أَنْ يَجْرِيَ الْأَمْرُ إِلَّا بِإِذْنِنَا .**  
خدا ابا دارد از اینکه امری را جاری سازد جز از راه اهل و  
اسبابهای آن .

اگر بخواهیم بفرمان مآذی صرف و بدون توجه به  
خدا " امر محسوس بگوئیم معنی حدیث فوق چنین میشود :  
" امکان ندارد که امری بدون علت و سبب جاری شود ."  
با توجه به معانی که تا اینجا گفتیم نتایج زیرین بدست  
میآید :

- ۱- ضرورت تحقق امر و حوادث جهان ناشی از حکم و اراده  
خداست .
- ۲- امور و حوادث جهان روی حساب معینتی جریان مییابد .  
و از آنجائیکه حکم اراده ، شئیت و اذن خدا بطور مستقل  
و خدا احدی است و وقایع تعلق نمیگیرد و انجام این  
امر از ضرورتی علمی و اسباب میباشند و پس بنابراین :  
۱- گنجه ضرورتهای موجود بین علت و معلول ها مظاهر و  
مغایب است . اراده و شئیت خدا هستند .  
۲- گنجه روابط معین موجود بین علت و معلول ، مظاهر و مغایب  
قدرهای خدا " و اندازه هائی است که او در طبیعت نهاد  
است .

## قرآن و نظام هستی

گفتیم که ضرورت‌های موجود بین علت‌ها و معلول‌ها، مجاری و مظاهر قهای الهی، اندازه‌ها و روابط معین موجود بین آنها مظاهر و مجاری قدرهای اوست. مجموعه ضرورت‌ها و قوانین ضروری جهان که همان نظام هستی نامیده میشود در قرآن بنام "کتاب" آمده است. به عبارت دیگر منظور از واژه "کتاب" در قرآن همان نظام هستی است. در قرآن باین دلیل از کتاب یاد میشود که نموداری است از نظام کلی هستی و حرکت‌کلی آفرینش و سرانجامت نهایی انسانها که باین ترتیب بر زبان وحی جاری شده است.

اینکه آیات نموده :

" هیچ جنینده ای نیست مگر آنکه روزی آن بر خدا است و خدا از سکات و حرکات آن آگاهی دارد و تمامی این نظامات ( نظام مربوط به روزی خواری جنینندگان و روزی رسانی خدا و ... ) در کتابی معین موجود است " ( ۱ ) . ( مورد - آیه ۶ )

---

( ۱ ) رجوع شود به مقاله " رزاقیت خدا از کتاب بیست گفتار .

سوره ساء آیات ۵-۱

سپاسد ایرا که صبح آنچه در آسمانها و زمین است از  
آن اوست و در نهایت صبح سباسبها برای اوست. ( وَلِئِنَّ الْعَمَلُ  
فِی الْاٰیٰتِ لَکَیۡمٌ ) و اوست که حکیم و آگاه است . میداند آنچه را  
که در زمین فرو میرود ( کلیه رسوبات و . . . نظامات خاص آنها )  
و آنچه از آن بیرون میاید و آنچه را که از آسمان بزمیر میاید و  
آنچه بالا میرود . کفار گفتند که روز معینی ( قیامت ) نخواهد  
آمد . بگو آری صبح بیوردگارم ( حنا و حنظل ) خواهد آورد  
آری ای ( حای ) - ای ( سائ ) پوشیده ( چرا که ) هیچ  
ذره ای دارای جرم و هیچ مادری و مادی ذره ای در آسمانها  
و زمین از او کم نی شود ( حساب و نظامش خارج از دست خدا  
است ) که ( ایها همه ) در کتابی روشن ( و بر طبق آن )  
است ( صابن همین نظام است که قیامت خواهد آمد و مطابق  
همین نظام است که هر کسی سببه اعمال خود را خواهد دید ) .  
منمون آیه ۵ . . . . . و کسانی که می خواهند ما را در آیات  
خودمان عاجز کنند ( با نظامات فوق بهارزه کنند ) برای آنان  
( طبیعتاً بهر طبق قانون مخصوص ) عذاب است از پلیدی  
در دنائک .

سوره ماطر آیات ۱۲-۱۱

در آیات فوق قوانین و نظامات مربوط به خلقت انسان، سیر تکاملی او، بوجود آمدن جفت‌ها، بارور شدن جنس ماده، تولید مثل، طولانی شدن عمر، کم شدن آن . . . . . قوانین مربوط باینکه از هر دو نوع آب ( آب شیرین و آب شور ) جانوران دریائی که دارای گوشت‌تر و تازه هستند بوجود می‌آید، و هم چنین قوانین مربوط باستخراج وسایل و زیورهای پوشاکی، قوانین مربوط بحریان گستی . . . . . آمدن شب و روز، تسخیر ( بخدمت گرفتن و رام نمودن ) خورشید و ماه، حرکت آنها بسوی سر رسید معین، تماماً در حیطه علم خداست و تماماً در کتابی نوشته و برقرار شده . ( آیه ۱۱ )  
به آیات ماقبل و مابعد خود مربوط است .

سوره حدید آیه ۲۲ :

اتفاق نمی افتد هیچ چیز چه در زمین ( طبیعت ) و چه در شما ( مصیبت‌های مربوط بانسان ) مگر اینکه قبل از حدوث آنها ( مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا = قبل از اینکه ایجاد کنیم ) در نظام کلی آفرینش قوانین و نظامات آنها وجود دارد و این برای خدا آسان است .

سوره حجر آیات ۵ - ۱ :

" اینست آیات کتاب ( ۱ ) و قرآنی آشکار، چه بسا از کفار

---

( ۱ ) قرآن نظامات کلی آفرینش را برای هدایت بشر بیان میکند ( در اینجا کتاب را از قرآن جدا کرده است ) یعنی قرآن انعکاس جهان آفرینش است .

هستند که آرزو میگردند ای کاش مسلمان بودند بگذارشان  
بخورند و منتفع شوند و آرزوهای پست آنها را سرگرم  
خود سازد ( بسبب انجام چنین کارهایی ) بزودی خواهند  
فهمید . و هیچ سرزمینی را بر نیفتند مگر بر اساس  
نظام روشن ( كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ) . و سررسید ( سقوط ) هیچ امتی  
( مطابق همان نظام ) نه عقب میافتد و نه جلو .  
در اینجا ملاحظه میکنیم که قرآن برای سقوط امت‌ها و  
اقوام و طبقات نظامی قائل است. یعنی اولاً سقوط هر امتی  
بر اساس قوانین معین انجام میگیرد و ثانیاً وقتی فعل و انفعالات  
لازمه انجام گرفت ( وَ مَا تَسْبِقُ ) دیگر بحکم ضرورت نظام آفرینش  
سقوط آن حتمی است ( لَا یَسْتَأْخِرُونَ ) .  
سوره آل عمران آیه ۱۴۵ :

"هیچ کسی نمی‌تواند مگر باذن خدا . کتابی است آمدنی  
( قانون مرگ در نظام آفرینش حتمی است ) . حال اگر کسی  
پاداش دنیوی اراده کند ( دنیا را میخواهد داشته باشد )  
مطابق قوانین معین ( از دنیا باو بپسره میدهیم و اگر کسی بهره  
آخرت را اراده کند همانرا باو میدهیم ) مطابق قانون خاص  
خودش چنین نتیجه ای عاید میشود ( ما بزودی پاداش شکرگذاران  
را میدهیم . (۱)

---

( ۱ ) - شاکر از نظر قرآن کسی است که از وسایل و نعمات طبیعی در  
بقیه پاروقی در صفحه بعد

حالا که مرگ آمدنی است و در نظام آفرینش کسرا از مرگ گریزی نیست پس چرا از جهاد در راه خدا فرار میکنید (و زهر بار زلت و خواری میروید) چه بسیار پیغمبران بودند که دوشادوش آنان پروردگاریان (اصحاب اصیل تکامل) زیاری جنگیدند و بعلمت هائیمی که در راه خدا بآنها رسید نه سست شدند و نه ناتوان گردیدند و نه زلت و خواری بخورد گرفتند (بلکه در برابر تعاصی اینها صبر و پایداری نشان دادند) خدا صابرین (مقاومت کنندگان) را دوست دارد (یعنی این قانون خداست که صابرین میتوانند راه خدا را بپیمایند و پیروز شوند) .

از نظر قرآن حتی قوانینی که هنوز کشف نشده اند و فعلا برای بشر مجهول میباشند تماما "جز" نظام کسری هستی بوده و در کتاب و علم خدا موجودند .  
سوره نمل آیه ۷۵ : *وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ* .

همچو مجهولس در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در (دنباله) پاورقی از صفحه قبل) در راه تکامل استفاده کند .  
کلمه متضاد آن کافر است یعنی پرده پوشنده بر روی نعمات، یعنی استفاده ناصحیح از نعمات طبیعی (کفر) .

کتابی صریح و آشکار وجود دارد ( در نظام کتبی هستی  
موجود است ) .

سوره بقره آیه ۱۸۳ : در این آیه ارتباط تقوی و روزه  
بهمان میثود بدین معنی که روزه در شرایط معین خود  
( ۱ ) ( منجمله از شرایط فوق آگاهی به فلسفه روزه )  
ضرورتاً انسان را متقی میکند .

سوره بقره آیه ۲۱۶ : جنگ بر شما نوشته شد در  
حالی که پسند شما نیست اما چه بسیار چیزهایی که مورد  
پسند شما نباشند در حالی که خیر شما در همانست . . . . .  
منظور اینست که سدهای راه تکامل که آگاهان  
عده ای آنرا ایجاز کرده اند جز از راه جنگ از بین نمی  
رود و اگر میخواهید که جامعه رو به بالا حرکت نماید باید  
سدها را بشکنید و جنگ تکاملی را بپذیرید ( برای  
آنکه معنی آیه بهتر درک شود آیه ۱۶ از سوره توبه  
و آیات ۶-۱ از سوره عنکبوت را هم در نظر داشته باشید ) .  
اگر شرایط طوری باشد که نتوان دست به عطیّات آشکار

---

( ۱ ) - باین دلیل در شرایط معین گفتیم که در آیه نیز  
عبارت لعلکم تتقون آمده است ( شاید متقی شوید ) بنابراین  
به صرف روزه گرفتن تقوی ایجاز نمیشود بلکه بشرط فراهم  
گردیدن شرایط دیگر است که نتیجه ضروری فوقرا میدهد .

زد برابر است با خودکشی که این خود یکی از نظامات  
است. چنانکه در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره محمد در پاسخ  
بعضی که سوره محکم میطلبند البته جنگ را آمدنی  
و ضروری میدانند اگر چه خود بنا خالصی ایشان آگاه  
است لیکن استواری کار (عَزْمُ الْأَمْرِ) جنگ شرایط خاصی  
لازم دارد که صرفاً با فرمانبری (از رسول و فرماندهی  
که میدانند چگونه باید این شرایط را ایجاد کرد)  
و گفتار پسندیده (که همان تبیین کردار مطابق با شرایط  
و در مسیر جریان است) محقق میشود.

از اینجا است که در آیه ۷۷ سوره نساء معنی بسیار دقیق  
"كَيْبٌ" را در میابیم.

مطابق این آیه جنگ تحت شرایط خاصی ضرورت  
پیدا میکند و در اینجا یکبار دیگر لزوم درک شرایط  
جامعه و کسب تفکر اِتعالیمی جهت تحلیل شرایط روشن  
میگردد. (تا در شرایط معین روشهای لازمه اتخاذ  
گردد.) بدیهی است که نماز و زکوة در این آیات  
(که در شرایط آنزمان موضعگیری کاملاً مثبت و متحرک به  
سوی هدف است) را نباید با بعضی نماز و زکوة های  
امروزی (که موضعگیری کاملاً منفی و ساکن است) یکی  
بدانیم حاصل مطلب فوق اینست که قرآن از علت و معلول



و روابط ضروری بین آنها از اصول و قوانین تکاطسی و . . . . .  
با لغات و اصطلاحات خاصّی و همچنین با شیوه<sup>۱</sup> مخصوصی  
که شیوه<sup>۲</sup> خود قرآن است صحبت مینمایند که علم نیز از  
همین مطالب صحبت میکند منتها با زبان و شیوه<sup>۳</sup> مخصوص خود است.

” ضرورت نظام هستی و نقل اراده<sup>۴</sup> انسان “

بحث گذشته<sup>۵</sup> ما باینجا رسید که از نظر قرآن علیّت و  
تمام نتایج حاصله از این قانون در سراسر جهان موجود -  
ات بعنوان قانون حاکم پذیرفته شده است. حال میخواهیم  
بدانیم که قرآن تضاد<sup>۶</sup> ظاهری موجود بین علیّت و اراده<sup>۷</sup>  
انسان را چگونه حلّ میکند .

نخست بهتر است مختصری بشیوه<sup>۸</sup> طرح مسئله در گذشته  
تضاد<sup>۹</sup> ناشی از نحوه<sup>۱۰</sup> طرح فوق اشاره کنیم تا مطلب مورد بحث  
مفهوم شود .

از دیرباز عامل اختیار و اراده<sup>۱۱</sup> انسانی همواره در مقابل  
علیّت مطرح میشده است. بدین معنی که میخواستند بگویند  
که اگر علیّت صحیح باشد پس اختیاری وجود ندارد. زیرا  
بحکم اصل علیّت هر حادثه ای دارای علتی است پس جمیع  
اعمال و افعال بشر نیز دارای علت میباشد . لهذا نمیتوان

پدیده ای بنام اختیار را قبول کرد . قبول اختیار یعنی رد علمیت در حالیکه میدانیم علیت بر سراسر جهان هستی حکم فرماست . پس از جنبش علمی قرن ۱۷ در اروپا . و از هنگامیکه علم جدید کم کم جای پا درست میکرد . این مطالب در لباس علمی مطرح گردید و جبر یا سوجبیت علمی در برابر اراده و اختیار قرار گرفت . در نهایت عامل اراده انسانی را ناشی از افکار ذهنی بشری دانسته و معتقد پس به اختیار را در عداد کماتسی بحساب آوردند که عاری از طرز تفکر علمی هستند .

آنگاه در سده های بعد جریاناتی پیش آمد که بر اوج این طرز تفکر دامن زد . از یک طرف فرهنگ سرمایه داری روبرونق انسان و عقل او را عمدتاً محصول توارث و شرایط محیط جلوه گر میساخت و از طرف دیگر برداشت های غیر عمیق از مارکسیسم و تئوری قوای مولد ( چنانکه در صفحات پیش از قول استالین شرح دادیم ) با اختیار انسان را سخت نمود . گذشته از آنکه زیربنای مسئولیت در این مکتب مبهم مانده اضافه شدن " جبر " تاریخ نیز کلکسیون " جبر " های فرود طلبانرا تکمیل نمود .

خلاصه اینکه اینگونه طرز تفکر با اینجا منجر می شود که هر کاری که از انسان سر میزند اجباراً " میبایست سر

بهرتند . اینحساسات که حس مسئولیت از وجود انسان رخت بر  
میهند و یکسره بدست حوارث و علق کسور سپرده میشود .  
جمع تصورات و گناهان توجیه میگرددند . دیگر کسی  
گناهکار تشخیص داده نمیشود . مرز میان انسان و حیوان به  
کلی منتفی است .

اگر در گذر شده قضا و قدر بمعنی مصطلح عامیانه عامل  
اصلی فقر و بدبختی و گرسنگی و بیماری مردم بحساب  
میآید ، اکنون با این طرز تفکر شرایط محیط و اصل  
علیت عامل اصلی این فقر و بدبختی شمرده میشود .  
علمتس که مافوق اراده<sup>۱</sup> انسانی در جهان حاکمیت دارد (۱)  
بحساب این مکتب پیزید و امام حسین ، نیکون و هوش مینه  
تفاوتی با هم ندارند و هر دو محصول شرایط خاص محیطند  
و به بیان روشنتر قبول این تئوری بافکار واقعیات عینسی

---

(۱) - ملاحظه میکنید که ظاهراً<sup>۲</sup> قصبه خیلای منطقی و  
علمی بنظر میرسد و امروها لیزم امتثاری و دست نشانندگان آنها  
و افکار قتری با تمام قدرت هنوز هم طرز تفکر فوقرا بین کلیه<sup>۳</sup>  
طبقات روشنفکر بنام علم تبلیغ میکنند و در نهایت جوانان -  
روشنفکر را عاری از حس مسئولیت و قدرت انجام وظیفه بار  
آورده و در باطلاقیهای فکری خفه میازند .

منجر میشود .

اما طرفداران اختیار صرفاً اینان هم برای اثبات عامل اختیار بدنبال نشان دادن افعال بودند که علتی نداشته باشد یعنی بدنبال امری محال میگشتند چه علیّت در سراسر بخشهای موجودات هستی حاکمیت دارد . برای آنکه آشکار شود که تناقضی واقعی بین قبول اصل علیّت و اراده<sup>۱</sup> انسانی وجود ندارد و آنچه هست ناشی از عدم شناسائی عمیق ما از جهان آفرینش است بحث<sup>۲</sup> زهر بنای جبری تکامل و نقش اراده<sup>۳</sup> انسان را "حتماً" و باره مطالعه کنید . ( صفحه ۵۸ کتاب دوم ) . آنچه نشان داده ایم که اصل علیّت در هر پلتهای از هستی بنحو خاصی عمل میکند تا جائیکه در مورد انسان عمل مادی بتصرف او در میانند گو اینک اراده و اختیار جبراً در انسان ظهور میکند . گمانیکه اصل علیّت را بدون در نظر گرفتن حرکت تکاملی جهان مورد بحث قرار می دهند ناگزیر از افتادن در تضاد<sup>۴</sup> های پیش گفته میباشند . نظیر دو نوع طرز تفکر فوق<sup>۵</sup> در تاریخ اسلام نیز شاهد<sup>۶</sup> میکنیم که هر دو با تناقضات لاینحلی روبرو گشتهاند

بسوابق قبل از تاریخ اسلام این افکار فعلاً کاری نداریم اما پس از ظهور اسلام پیغمبر اکرم با تکیه آیات قرآن بخوبی توانست تناقض فوق را حل نماید . چنین پیدا است که تا اواخر خلافت علی بن ابیطالب اشکال عمده ای در این زمینه پیش نیامده ، اما بعد ها که جان کلام پیغمبر اسلام و ائمه دین فراموش گردیده و رابطه قرآن و علم نادیده گرفته شد تفسیرهای ناشایست و غلط از قرآن باعث ظهور دو نوع طرز تفکر جبری صرف و اختیاری صرف شد و عاقبت بصورت مکتب درآمده .

مکتب اشاعره از جبر و مکتب معتزله از اختیار طرفداری میکردند ، طرفداران مکتب اشاعره آیاتی را مثال میآوردند که همه کارها بخدا نسبت داده میشود و آنرا دلیل بر نفی اراده آزاد انسان میگرفتند و طرفداران اختیار آیاتی را که انسان را صاحب اختیار معرفی مینمود . بنابراین هر دو مکتب با تناقض مهمی روبرو بودند . اشاعره آیات مربوط به اختیار را تنبیل میکردند و معتزله آیات مربوط به حاکمیت مطلق خدا را ( ۱ ) . اما واقعیت

---

( ۱ ) ناکفته نماند که تاریخ گواه است که چه استفاده هائی که

صاحبان زرد زهر و حکام بنی امیه و بنی عباس از مکتب اشاعره نکردند . آنها تمام فجایع خود را بحساب خدا می گذاشتند و باین ترتیب بنام خدا فل و زنجیر بدست و پای

دنباله پاورقی صفحه بعد

اینست که تناقض بین این دو دسته آیات وجود ندارد و تنها از عدم توجه عمیق بآیات و واقعیت عینی خارجی، این تناقض بوجود آمده است.

برای روشن شدن مطلب در اینجا نمونه ای از هر دو دسته آیات را میآوریم و سپس با استفاده از خود قرآن بحل تناقض می پردازیم.

کلیه آیاتی که در باره نظام هستی آورده ایم از جمله آیاتی هستند که اشاعره از آنها بعنوان عدم وجود اختیار و اراده در انسان استفاده میکردند و در اینجا یکی دیگر از این نوع آیات را میآوریم:

انعام آیه ۵۱

«کلیدهای ( همه درها و امور ) نهانی در نزد خداست

---

( دنباله پاورقی صفحه قبل ) توده های محروم میانداختند مثلاً در زمان خلافت متوکل عباسی مکتب اشاعره بعنوان نظر رسمی قرآن در باره انسان اعلام شد و هر کس جز این میگفت زندانهای طولیل العدة و شکنجهای سخت برای خود خرید بود .

بعدها همین طرز تفکر مورد استفاده کامل استعمار و امپریالیزم قرار گرفت که هنوز هم در اغلب کشورهای اسلامی بقوت خود باقیست.

و جزا و کسی نمیداند و او بر آنچه در خشکی و در دریاست آگاهست و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آنرا میداند و نه دانه ای در عمق تاریک زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی روشن ( ثبت است ) " ( ۱ ) .

سوره آل عمران آیه ۲۶ :

" بگو خدایا، ای صاحب قدرت ( فرمانروا )، تو بآنکس که بخواهی قدرت ( فرمانروایی و توانائی ) میدی و از آنکس که بخواهی باز میستانی، بهره خواهی غلبه و عزت میدی، و هر که را خواهی ذلیل میسازی ( منشاء ) نیکی در دست تو است و تو بهره کار توانائی " ( ۲ )  
سوره ابراهیم آیه ۴ :

" پس خدا هر کسی را که میخواهد گمراه میکند و هر کس را بخواهد هدایت میکند . . . . . " ( ۳ )  
از اینگونه مضامین در قرآن بسیار است.

- 
- ( ۱ ) وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا رِزْقٌ وَإِنَّ سَعْيَ الْبَشَرِ لَشَرٌّ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
- ( ۲ ) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
- ( ۳ ) . . . . . فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

سوره انفال آیه ۱۷ :

"پس شما آنها را نکشید بلکه خدا کشت و تو ( ای پیغمبر )  
نیروی که بهنگام تیراندازی تیرانداختی بلکه خدا تیر را ره  
ساخت ." ( ۱ )

سوره تکویر آیه ۲۹ .

"و شما اراده نمی کنید جز آنکه خدا پرورنده عالمیان اراده  
کند ." ( ۲ )

بطوریکه ملاحظه میکنیم از آیات فوق ظاهراً چنین بر میآید که انسان  
هیچگونه دخالتی در سرنوشت خود نمی تواند داشته باشد زیرا  
خداست که قبلاً همه چیز را معین و در کتابی ثبت کرده است .  
اوست که بی سبب یکی را غنی و هزاران نفر را فقیر کرده است و بقول  
شاعر معروف : اگر کسی بخواهد در خلاف جهت وضع موجود خود  
و جامعه قدم بردارد در واقع بخواهد علم خدا را بجهل بدل  
سازد و اینهم غیر ممکن است .

"من خوردن من حق زائل می دانست

گر من نخورم، علم خدا اجهل بود"

پس چاره چیست ؟ جسز سوختن و ساختن چاره ای نیست .

---

( ۱ ) فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ اَنْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ

رَمَى وَ لِيُذِيقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءًا حَسَنًا اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

( ۲ ) وَمَا تَشَاوَنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ .



حال نمونه ای از آیاتی که حاکیست انسان بر سر نوحه خود از آنها مستفاد میشود :

”إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِعَمَلِكُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ“

”خدا وضع هیچ اجتماعی را عوض نمیکند مگر آنکه خودشان اوضاع خود را تغییر دهند“ (رعد ۱۱)

سوره نحل آیه ۱۱۲ :

”خدا شهری را مثل زده که امن و آرام بود و ارزاق از هر سو فراوان بسوی آنها میآید ولی نعمتهای خدا را در راه تکامل بکار نبردند (معنی کفر در این آیه) و از آن پس خدا به سبب آنچه بدان می برداختند (اعمال ضد تکامل) لباس کرسکی (فقر و مسکنت) و ترس (عدم تأمین اجتماعی) (بر پیکر جامعه) پوشاند.“

سوره عنکبوت آیه ۴۰ :

”... چنان نبود که خدا بآنها ستم کند ولی آنان چنان بودند

که بخویشتن ستم میکردند“

سوره رعد آیه ۳ :

”ما انسانرا راه نمودیم، او خود یا سپاسگزار است یا ناسپاس

(یا از نعمات طبیعی در راه تکامل استفاده میکند و یا در غیر راه آن)“

سوره کهف آیه ۲۹ :

”... هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد

کفر ورزد“

از این قبیل آیات هم در قرآن زیاد دیده میشود معتزله

آنها را بعنوان مختار بودن انسان عنوان کرد . آیات  
دسته اول را بنحوی از انحاء تاویل میکردند . ( سبیل  
میکردند ) .

حال ببینیم معنی واقعی آیات سری اول چیست و آیا  
تناقض بین این دو دسته وجود دارد یا نه؟ چنانکه  
خواهیم دید تناقض بین دو دسته از آیات فوق وجود ندارد  
و هر دو دسته از آیات نشان دهنده يك جریان واحد و كلی  
تجزیه ناپذیر است .

مثلاً تناقض درك ناقص مفسرین از حرکت تكاملی  
آفرینش و درك سطحی از آیات قرآن بوده و میباشد . تناقض  
فوق بعلاّته درك معانی و ازه معانی نظیر اراده خدا  
و مشیت خدا حکم و اذن خدا . و امثال اینها تشدید شده  
است .

حال ببینیم تناقض فوقرا قرآن چگونه حل کرده است :  
از نظر قرآن هستی موجودات دارای مراتب است و  
در هر مرتبه و هر پله‌ای از هستی ( مراتب مختلفه  
هستی موجودات ) حصول تكامل همان ماده پیشگام  
اولیه است . ( قوانین خاصی حکمفرمایی میکند . ( ۱ )  
چنانکه در جدارات حاکمیت اصلی با قوانین فیزیکی و شیمیایی  
است . اما در عالم گیاهان قوانین فیزیکی و شیمیایی

---

( ۱ ) و این همان شناخت ریالکتیکی جهان است .

حکوم قانون جذب انتخابی میگردد . تا آنکه در جانوران غرائز عجیب و غریبی حاکمیت اصلی را بعهدہ میگیرند و بالاخره انسان که در آخرین پله تکامل ماده ( در حدود شناسائی ما از جهان ) فرار گرفته است صاحب اختیار و آگاهی و حسن مسئولیت . . . میشود . بنابراین و بنا بر تعبیر خیلی زیبای قرآن هر بخشی و هر پله ای از هستی موجودات هدایت مخصوص بخود دارد و دیگر نباید خواست خدا را در مورد جمادات ، گیاهان ، جانوران و انسان یکسان بدانیم . خواست خدا در مورد جمادات همان حاکمیت جبری فواین فیزیکی و شیمیائی است . در مورد انسان ظهور اراده و اختیار و قانس مربوط بآن ( ۱ ) . قرآن در آیه . . . سوره طه حسس مکتوب :

فَاَلرَّسْمَالِ الْبِذَىٰ اَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ .  
" پروردگار ما همانست که بهر چیزی ( خلعت ) خلقت بخشید و سپس هدایت کرد " .

در سوره اعلی آیات ۲ و ۳ نیز چنین میگوید : اَللّٰزى خَلَقَ فِسْوٰى . وَالْبِذِى قَدَّرَ فَهَدٰى . ( رجوع شود به تفسیر یونہی از قرآن جلد دوم از آخر صفحات ( ۱۰-۱ ) . ( ۲ )  
حال با در نظر گرفتن مطالب فوق یکبار دیگر بدورسته از آیات ظاهرا

- 
- ( ۱ ) علی الخصوص روحی نیز نوعی هدایت است که در این پله خاص بصورت هدایت انبیا ظهور میکند .  
( ۲ ) تفسیر حتما خوانده شود .

متناقض دوباره نظری می افکنیم تا بعد از آیات ۳ و ۴ سوره طه به نقص بینش خودمان پی برده تناقض را از جهل خود بدانیم نه از آفرینش خدا. مطالب مهم و اساسی اینست که آیات دسته ۱ و ۲ غالباً بدنبال هم آمده است و این بزرگترین راهنما برای کسانی است که می خواهند آیات فوق را تفسیر کنند و این نشان دهنده جریان واحد است نه دو جریان متناقض، اینک بعنوان نمونه چندین آیه را مورد توجه قرار میدهیم:

آیه ۹۰ از سوره انعام :

با توجه به مطالبی که تحت عنوان قرآن و نظام هستی بیان گردید معنی آیه کاملاً روشن است.

سوره آل عمران آیه ۲۶ :

بحث بر سر این آیه علی الخصوص بدین جهت مهم است که از این آیه در توجیه ظلم ستم پیشگان و سرزیری ستم پدگان استفاده های ناروای بسیار کرده اند.

معنی آیه فوق با در نظر گرفتن ارتباطش با آیات ماقبل و ما بعد آن روشن میشود پس آیات ۲۳ الی ۲۷ را یکجا و در مجموع تفسیر می کنیم.

در این آیات بحث در باره انحراف یهود و نصاری است.

"آیا متوجه آن عده نیستی که بهره ای از کتاب بآنها داده شده ( یهود و نصاری و در تفسیر عام و کلی هر جماعت و طئسی

مانندشان که راه آنها را برود ) که بسوی کتاب خدا ( مظهر نظام  
آفرینش که همان قرآن است ) خوانده می شوند تا از این طریق  
بین آنها حکم و تفاوت گردد . ( حق از باطل مشخص گردد ) -  
آنگاه عدوهای از آنان پشت کرده روی گردان میشوند و روی گردانی  
آنان باین دلیل است که مدعی گشتند " آتش جهنم اصلاً " بما  
نعمد " و یا اگر هم برسد چند روزی بیش دوام نخواهد داشت .  
آنان بدین خود مغرور شدند ، البته مغرور بدین دروغین  
وساختگی خورد ( ۱ ) ( نه بدین واقعی که موسی ( ع ) و عیسی  
( ع ) . . . . آورده بودند ) پس چگونه باشد ( حال آنان ) زمانیکه  
در قیامت گردشان آوریم همان روزیکه شکس در فرا رسیدن آن -  
نیست و بهر کس آنچه کسب نموده آماده و پرداخت شود و ( هیچ  
گونه ) ظلمی بایشان نمی شود . ( هر کس صاحب مکتوبات خویش  
است و این یکی از نظامات جهان و مظهر مشیت و خواست خداست )  
بگوای خدای صاحب قدرت و فرمانروایی ، تو بآن کس که بخواهی  
قدرت میدهی و از آنکس که بخواهی بازمی ستانی ، هر که را خواهی  
غلبه و عزت میدهی و هر که را خواهی ذلیل میسازی ، نیکی در دست  
تو است ( اراده کفی تو بر تکامل است ) و البته تو بر همه کار

---

( ۱ ) مقایسه شود با عقاید باصطلاح شیعیان که بوش از پیروی از علی  
رانبرده اند و یا مارکسیستهای قلابی که خیال میکنند بعزت  
آنکه منتسب به مارکس و اندیشه های او هستند پس هرگز غیر علی  
نمی اندیشند و هرگز شکست نخواهند خورد .

توانائی . شب را در روز و روز را در شب فرو می بوی ( تبدیلی  
کنی ) زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون میآوری و آنرا  
که بخواهی روزی بسیار میدهی .\*

بر حسب سیاق آیات غیر حساب = فراوان

با توجه و دقت در آیات چنین بدست میآید که قرآن خطاب به  
کسانی که علی و اسباب را ( نظام و سنن را ) نادیده گرفته و دین  
خدا را درک نکرده و نتایج معکوس از دین استخراج کرده اند تا  
آنجا که قانون لاینفک طبیعت را که مظهر مشیت و خواست خدا  
است ( هر کس در گرو مکتوبات خویش است ) زیر پا نهانند جواب  
قاطع و دندان شکنی میدهد بدین شرح که خواست خدا را نمی  
توان تغییر داد تسلط مطلق و فرمانروایی از آن خداست ( و  
نظامات و قوانین مظاهر و مجاری اراده و خواست او هستند ) به  
بهشت وارد شدن یا در آتش جهنم سوختن راه و قاعده<sup>۱</sup> خاص  
دارد که مظهر خواست خداست و هر که آن راه را به پیماهد حتما<sup>۲</sup>  
به بهشت یا به جهنم میرود و این خدشه ناپذیر است و احدی  
را یارای در هم ریختن این قوانین و سنن نیست ( ۱ ) ملاحظه  
میشود که شناخت اطوار طبیعت و تکامل جهان تا چه اندازه

به درک آیات کلمه میکند و ثانیاً<sup>۳</sup> دو مطلب بظاهر متناقض چگونه یک  
جریان واحدی را تشکیل میدهند ( این خود اعجاز بزرگی است که  
مطالب بظاهر متناقض در آیات فوق بدنیال هم آمده و این برای مفسرین  
بهترین

---

( ۱ ) سوره نساء آیه ۱۲۳ و آیه ۱۲۴ را مطالعه کنید .